



گمانه‌زنی درباره تیم فصل بعد طارمی

مهدی در فلورانس؟

صفحه ۴

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4309 | TUE.MAY.06, 2025 | ISSN:2008-2886

۱۳۰۰ سال و ۲۴۶ روز گذشت

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



بررسی «زیبا صدایم کن»، فیلم جدید صدر عاملی

پدر و دختران دهه هشتادی



صفحه ۸

سه‌شنبه | ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ | ۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۶ | ۶مه ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۰۹ | ۸ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

تیتتر های امر وز



عراقچی در توثیت جدید خود
کنایه‌های قابل تأملی به ترامپ زد

آمریکا اول یا نتانیاهو اول؟

صفحه ۲

درباره موشک بالستیک «قاسم بصیر»
با خطای کمتر از یک متر

تاد چگونه مات شد

صفحه ۲

«وطن امروز» با نگاهی آسیب‌شناسانه الگوهای
سرمایه‌گذاری برای تولید را بررسی می‌کند

امضای جهادگران

تضمین است

ویژه

وقتی به جای تسهیلات، انگیزه می‌دهیم
روایت نقش جهادگران در ترغیب مردم
برای سرمایه‌گذاری در تولید

صفحه ۵

جنگ و اخلاق رسانه

بازنمایی بحران فلسطین



نگاه
حسین میرزایی*

جنگ همواره فراتر از میدان‌های نبرد بوده است. این مبارزه در فضاها، سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای نیز جریان دارد؛ فضایی که در آنها واقعیت به شکل‌های مختلفی بازسازی می‌شود. در بحران کنونی نوار غزه، اخلاقی تصویرسازی از جنگ و قربانیان آن، سؤالاتی اساسی را درباره نقش رسانه و مسؤولیت انسانی آن مطرح می‌کند. این سؤالات نه تنها درباره نحوه نمایش خشونت، بلکه درباره هویت، کرامت و حضور/غیبت قربانیان در روایت‌های جهانی است.

در هر جنگ، تصاویر به عنوان سندی از واقعیت عمل می‌کنند اما انتخاب این سند همواره تحت تأثیر ایدئولوژی، احساسات عمومی و ساختارهای قدرت قرار دارد. در غزه رسانه‌ها با چالشی دوگانه مواجهند: اول، نمایش جنگ و نسل‌کشی بدون سوءاستفاده از درد انسانی و دوم احترام به کرامت قربانیان بدون پنهان‌کاری از وحشت. این تعادل، نیازمند پاسخ به پرسش‌هایی است: آیا نمایش اجساد متلاشی یا کودکان مجروح، خشونت را مستند می‌کند یا آن را سنتی می‌کند؟ چگونه می‌توان به قربانیان هویتی شخصی داد در حالی که امر آنها را به اعداد تبدیل کرده است؟ این دوگانگی نه تنها یک مسأله اخلاقی، بلکه موضوعی فرهنگی است. در غرب، قربانیان اسرائیلی اغلب با چهره، نام و داستان زندگی‌شان معرفی می‌شوند، در حالی که فلسطینی‌ها در فضای رسانه‌ای بیشتر ناشناس و متفک از زندگی‌شان هستند. این تفاوت، بر اساس تحلیل «دیگری‌سازی» در مردم‌شناسی، نشان می‌دهد چگونه ساختارهای قدرت، انسانیت برخی (فلسطینیان) را رد می‌کنند تا قدرت دیگران (اسرائیلیان) را توجیه کنند.

یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده درک عمومی از جنگ، «فرهنگ عامه» است. فیلم‌هایی از نوع هالیوودی، با تصاویر تخیلی از ویرانی‌های شهرها، جنگ را به عنوان یک «پایان خوش» بازتولید می‌کنند. این ساختار، طبق تحلیل جان استریت، به «عادی‌سازی» خشونت منجر می‌شود و قربانیان را به «هزینه‌ای لازم» برای پیروزی تبدیل می‌کند.

در مورد غزه، این الگو دوباره ساخته شده است. سریال فاودا (Fauda) که در نتفلیکس پخش می‌شود، غزه را به عنوان سرزمینی بدون سابقه تاریخی و به مثابه خرابه‌ای وسیع معرفی می‌کند. به این ترتیب، برای بسیاری از مردم، این سرزمین هیچ چیز برای تخریب و نابود کردن وجود نداشته است؛ نه دانشگاهی، نه مراکز فرهنگی، نه مدارس و نه بناهای تاریخی.

ادامه در صفحه ۸

«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ حمله به بن‌گوریون چگونه تلاش آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ایجاد بازدارندگی در مقابل یمن را به شکست کشاند

اثر شلیک بر معادلات

گروه بین‌الملل: صبح روز یکشنبه انفجاری عظیم در نزدیکی فرودگاه بن‌گوریون در حومه تل‌آویو، صهیونیست‌ها را در شوک عظیمی فرو برد. این انفجار عظیم که منجر به ایجاد گودالی به عمق ۲۴ متر شد، دهها تن خاک را به آسمان فرستاد و منجر به ایجاد تصویری وحشتناک برای صهیونیست‌ها شد؛ صهیونیست‌های شهر کنشینی که به خیال خود با ورود نیابتی آمریکا به جنگ با یمن و بمباران گسترده مناطق مسکونی و زیرساخت‌های این کشور قرار بود دیگر از حملات غافلگیرکننده جنوب در امان باشند اما حمله ناگهانی روز یکشنبه ورق معادلات را برگرداند و بار دیگر وضعیت سرزمین‌های اشغالی را قرمز کرد و میلیون‌ها شهرکنشین را به پناهگاه فرستاد و واکنش وحشت‌زده و عصبی صهیونیست‌ها و حامیان آمریکایی آنها را به همراه داشت. ■ **واکنش مقامات رژیم و آمریکایی‌ها**

شامگاه یکشنبه پس از برگزاری جلسه فوری امنیتی کلینه رژیم صهیونیستی، «نیمین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم در اظهاراتی پوچ و تکراری، با ادعای پیشین «وئلد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا که سرچشمه حملات یمن را ایران خوانده بود، همنوایی کرد. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی که از شکست آمریکا در جلوگیری از عملیات یمن خشمگین شده است، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «واقعا حق با رئیس‌جمهور ترامپ است!» نتانیاهو ضمن اتهام‌زنی به ایران، صرفاً جملات تکراری و بی‌اساس خود را مجدداً عنوان کرد و در اظهاراتی خصمانه گفت: «حملات حوثی‌ها (نصارالله یمن) از ایران سرچشمه می‌گیرد. اسرائیل به حمله حوثی‌ها به فرودگاه اصلی ما و همچنین به اربابان تروریست ایرانی‌شان در زمان و مکان مناسب پاسخ خواهد داد.» دونالد ترامپ پیش‌تر در اواسط ماه مارس با انتشار بیانیه خصمانه‌ای در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» مدعی شد: «هیچ‌کس فریب نخورد! صدها حمله که توسط حوثی‌ها (نصارالله)، مستقر در یمن انجام می‌شود، همه از ایران سرچشمه می‌گیرد و توسط ایران ایجاد می‌شود.»

شلیک را درست بفهمید!

امیرعباس نوری: روزنامه هم‌پهن از رسانه‌های تندرو اصلاح‌طلبان روز گذشته تیتتر یک خود را به حمله موشکی ارتش یمن به فرودگاه بن‌گوریون اختصاص داد اما در رویکردی عجیب و با تیتتر «اثر شلیک بر مذاکرات» مدعی شد این حمله ارتش یمن، روی مذاکرات میان ایران و آمریکا اثر مخرب خواهد گذاشت. در واقع این روزنامه با این ایده تلاش کرد این ذهنیت را ایجاد کند که حمله موشکی ارتش یمن به فرودگاه بن‌گوریون، اقدامی علیه مذاکرات میان ایران و آمریکاست. قاعدتاً این رویکرد در ادامه منجر به ایجاد ذهنیت‌ها و گمانه‌های غیرواقع‌بینانه هم درباره حمله یمن و هم موضوع مذاکرات خواهد شد. بگذارید ابتدا به برخی دلایل غلط بودن این انکاره اشاره کنیم:

۱- نزدیک ۵ ماه است دولت آمریکا با همراهی انگلیس، حملاتی را علیه مردم یمن انجام می‌دهد. بر اثر این حملات تاکنون صدها غیرنظامی به شهادت رسیده‌اند. ارتش یمن از ۱۹ ماه پیش در دفاع از مردم مظلوم غزه و برای مقابله با جنایات رژیم صهیونیستی، وارد جنگ با رژیم اشغالگر قدس شده است. در واقع معادلات جنگ رژیم صهیونیستی و یمن، تابع جنگ غزه است و نه هیچ چیز دیگر. یعنی **با بارها اعلام کرده‌اند رویارویی آنها با رژیم صهیونیستی در راستای سیاست‌های صناعا در حمایت از مردم مظلوم فلسطین انجام می‌شود...**

ادامه در صفحه ۷

اسلامی ایران از سوی رژیم صهیونیستی با پاسخ جوانان ایران مواجه خواهد شد.

■ **اهمیت عملیات موشکی یمن در فرودگاه بن‌گوریون**
تأیید عملیات موشکی یکشنبه نیروهای مسلح یمن از آنجایی قابل درک است که این عملیات منجر به ایجاد وحشتی بی‌سابقه در بین صهیونیست‌ها شده است؛ وحشتی که ناشی از قدرت انفجار کلاهای موشک هایپرسونیک ناشناخته یمنی و ورود درگیری به مرزهای جدید است که پدافند هوایی رژیم اشغالگر توان مقابله با آن را ندارد. این موشک اگر به جای حاشیه فرودگاه بن‌گورین به نقاط استراتژیک جنوب سرزمین‌های اشغالی یا نقاط پرجمعیت صهیونیست‌نشین برخورد کرده بود،

بنیا ابراهیم‌نژاد: دونالد ترامپ شامگاه یکشنبه ۱۴ اردیبهشت در پستی در تروث سوشیال به اداره زندان‌ها، وزارت دادگستری، اف‌بی‌آی و امنیت داخلی دستور داد زندان مخوف و مشهور الکتراز را بازسازی کرده و مجرمان را به این زندان بفرستند. آنچه ترامپ در حال انجام دادن آن است، نه یک تصمیم سیاسی است، نه یک برنامه اجرایی، بلکه یک کابوس سینمایی است. بازسازی زنده صحنه‌های تاریک و خونین از ژانر «دیکتاتور روان‌پریش» که نقش اولش را خودش بازی می‌کند؛ با همان زلف طلایی مصنوعی، تبسم‌های پلاستیده هالیوودی و آن اداهای مضحک سیاسی است، نه یک برنامه اجرایی، بلکه یک کابوس سینمایی است. بازسازی زنده صحنه‌های تاریک و خونین از ژانر «دیکتاتور روان‌پریش» که نقش اولش را خودش بازی می‌کند؛ با همان زلف طلایی مصنوعی، تبسم‌های پلاستیده هالیوودی و آن اداهای مضحک سیاسی است، نه یک برنامه اجرایی، بلکه یک کابوس سینمایی است. بازسازی زنده صحنه‌های تاریک و خونین از ژانر «دیکتاتور روان‌پریش» که نقش اولش را خودش بازی می‌کند؛ با همان زلف طلایی مصنوعی، تبسم‌های پلاستیده هالیوودی و آن اداهای مضحک سیاسی است، نه یک برنامه اجرایی، بلکه یک کابوس سینمایی است. بازسازی زنده صحنه‌های تاریک و خونین از ژانر «دیکتاتور روان‌پریش» که نقش اولش را خودش بازی می‌کند؛ با همان زلف طلایی مصنوعی، تبسم‌های پلاستیده هالیوودی و آن اداهای مضحک سیاسی است، نه یک برنامه اجرایی، بلکه یک کابوس سینمایی است.

دونالد ترامپ حالا سراغ الکتراز رفته تا با بازگشایی زندانی که تاریخ و سینما بارها لعنتش کردند، کابوس تازه‌ای در کارنامه‌اش بسازد. ماجرا روشن است: ترامپ دنبال عدالت نیست، دنبال بازسازی همان تصویری است که سینما دهه‌ها با آن جنگید. او می‌خواهد «صخره» را از فیلم بیرون بکشد، «فرار از الکتراز» را ممنوع، «مرد پرنده‌ای» را زمینگیر و با چهره‌ای شبیه ژنرال هامل در «The Rock»، جزیره مرگ را به قرارگاه نظامی خودش تبدیل کند. ترامپ الکتراز را نمی‌خواهد، او نماد الکتراز را می‌خواهد؛ سرکوب، انزوا، شکنجه و نمایش رسانه‌ای غاصب که گویی از دل گوانتانامو بیرون آمده است. حالا دیگر مهم نیست چند فیلم علیه الکتراز ساخته شده، مهم نیست کوین‌بکین در «Murder In The First» چطور فریاد زد که انفرادی چه بلایی سر آدم می‌آورد، مهم نیست برت لکستدر در «Birdman of Alcatraz» چطور نشان داد یک زندانی می‌تواند بال بزند. مهم نیست کلینت ایستوود در «Escape from Alcatraz» چه چطور دیوارها را با قاشق کند تا آزادی را معنا کند. نه همه آنها، در ذهن آلوده و پوسیده ترامپ، فقط یک حرف را تکرار می‌کند: تبلیغ علیه امنیت ملی!

امنیت ملی از نگاه ترامپ چیست؟ یک دژ بتنی در میان اقیانوس، بدون هوا، بدون آفتاب، بدون خانواده، بدون امکان فرار. او می‌خواهد قانون را تبدیل کند به قفس، عدالت را تبدیل کند به زنجیر و آزادی را دفن کند زیر دیوارهای نمور الکتراز.

مگر نگفتند سینما آینه تاریخ است؟ پس چرا کسی جلوی ترامپ نمی‌ایستد که این آینه را نشکند؟ چرا کسی نمی‌گوید الکتراز موزه است، نه سلول؟ چرا کسی فریاد نمی‌زند این تصمیم، اعلام جنگ است به حافظه جمعی انسان مدرن؟

ترامپ نه اهل عدالت است، نه اهل تاریخ. او یک بازارپاپ و رشکسته است که حالا تصمیم گرفته روی شیخ‌های شکنجه‌شده سرمایه‌گذاری کند. کاری که نتفلیکس با سریال‌های جنایی می‌کند، او می‌خواهد به شکل واقعی‌اش انجام دهد؛ خون واقعی، زندانی واقعی، اشک واقعی. این تصمیم، نه بازگشایی زندان است، نه بازسازی جزیره، این بازگشت به منجاب است، بازگشت به دوران ابرقهرمانان شکنجه‌گر، بازگشت به زمانه‌ای که زندان، نه برای اصلاح، که برای انتقام طراحی شده بود. اما شاید مقصر ما هستیم؛ ما که به ترامپ فقط با لنز تحلیل‌های سیاسی نگاه و فراموش کردیم او یک محصول قاب جادویی تلویزیون است؛ مردی که نه سیاستمدار است، نه تاجر، بلکه نقش ستاره تلویزیونی را ایفا می‌کند که پشت نقاب پرزیدنتی پنهان شده است و حالا دارد کارگردانی فیلم جدیدش را به دست می‌گیرد: «بازگشت به الکتراز!» فیلمی با بودجه میلیاردی، با لوکیشن واقعی و بازیگرانی که خود نیز زندانیانی حقیقی هستند. مردان سیاه‌پوست، لاتین‌تبار، فقیر، آوار، معتاد و... همه آنهاهایی که ترامپ همیشه دوست داشت درون یک قفس ببیند. جزیره‌ای که بارها به تصویر کشیده شد تا رنج انسان بگوید، حالا دوباره دارد تیرس موشک‌های ناشناخته یمنی قرار دارد.

رنج می‌کشد. و ما، در میانه این صحنه تاریک، می‌نویسیم، فریاد می‌زنیم و هشدار می‌دهیم که دیگر فیلم نیست، حقیقت است. بیزار از شارلاتانیسم هالیوودی سیاست، بیزار از احیای کابوس، بیزار از الکترازی که دوباره قرار است لیخند ترامپ را انعکاس دهد. اینجا، آخر خط است. آخر عقل، آخر عدالت، آخر انسانیت. الکتراز را همان‌جا رها کنید؛ در حافظه سینما، نه در واقعیت لعنت‌شده‌ای که ترامپ دارد بازسازی می‌کند! اما مگر نمی‌دانند؟ مگر نمی‌دانند سینما، آن حافظه شورانگیز جمعی، سال‌هاست تصویر الکتراز را به کابوسی از نظام تنبیه و تحقیر بدل کرده؟ مگر «فرار از الکتراز» دان سیگل را ندیده‌اند که کلینت ایستوودش با دندان‌های فشرده، بسان فریاد مردمان زندانی در ساختار پوسیده آمریکا، از دل دیوارهای سرد و بی‌رحم آن زندان نالید؟ مگر «مرد پرنده‌ای الکتراز» را از یاد برده‌اند، آن قصه تلخ رابرت استروود که از دل سلول‌های انفرادی، علم پرنده‌شناسی را فریاد زد؟ چه شد که این زخم‌های سینمایی، این اعتراف‌نامه‌های هنری، اکنون باید با دستور ترامپ به «پادگان بازدارنده» بدل شود؟ مگر می‌شود «صخره» را دید و از لرز در استخوان‌های مردم بی‌گناه نگفت؟

ترامپ حالا به نماد هراس بازگشته است اما آن سنگ‌ها بوی تعفن می‌دهند، بوی خفقان، بوی پنتاکون، بوی سیا و سیاه‌ی، بوی جنایت رسمی، ترامپ همچنین مشغول خاکبرداری از قبر تاریخ آمریکاست، الکتراز نماد شکست انسانیت در سرزمین خودستای آزادی بود و حالا همین نماد را می‌خواهند با نورافکن‌های هالیوودی و ادبیات پلیسی، دوباره رنگ‌آمیزی و قالب مردم کنند! این دیگر بازگشت به نظم نیست، این بازگشت به جنون است، بازگشت به دوران آپارتاید زندانیان، بازگشت به عصر «تنبیه، نه تربیت».

کجاست آن دادگاه سینمایی؟ آن سکاس دادخواهی در «قتل درجه یک» که در برابر ظلم سیستم آمریکا فریاد زد؟ آیا صدای کریستین اسلیتر در آن فیلم هنوز در گوش ترامپ نیجیده؟ یا شاید او به تماشای فیلم‌هایی مثل «فرین الکتراز» دل بسته و از این میان، فاجعه را نه در واقعیت، که در تخیل ترسناک خودش به مثابه سیاست دیده است؟

وقتی هالیوود فریاد می‌زند و ترامپ همچنان در نقش رئیس‌جمهور ژنرال‌مآب بازی می‌کند، باید پرسید: این کدام کابوس‌نامه آمریکاست که هربار به فصل جدیدی از حماقت ختم می‌شود؟ ترامپ از آمریکا یک «Black Mirror» ساخته و حالا انگار وقت آن رسیده اپیزود «Alcatraz Reborn» را هم روی آنتن ببرد. این بار خودش در نقش اصلی، پشت میز کنترل، در حال تدوین نسخه‌ای بدون سانسور از جهنم نظامی، ترامپ حالا تصمیم گرفته از «الکتراز» دوباره به عنوان میدانی برای نمایش قدرت استفاده کند، البته این بار شاید فراتر از دیوارهای آهنی و سلول‌های سرد، صدای اعتراض بلند شود؛ صدایی که به تاریخ آگاهی می‌دهد و می‌فهماند که هیچ‌کس قادر نیست حقیقت را در قفس محصور کند.

الکتراز هرچقدر برای ترامپ نماد قدرت باشد، در واقع نماد شکست استبداد آمریکاست. در همان جا، در همان دل تنگ و تاریک زندان، در همان سایه دیوارهای بلند، از هر سنگ و هر ترک، روای آزادی زاده شده است. تمام این بازسازی‌ها، این نمایش‌های پر زرق‌وبرق، این تصمیمات «قاطع»، این بازگشت به خاکستر کابوس، بازگشت به الکتراز، تنها یک معنا دارد: آماده‌سازی الکتراز، نه برای جنایتکاران، که برای مخالفان، برای مهاجران، برای خبرنگارانی که حقیقت را درباره ترامپ نوشتند. بازگشت به الکتراز یعنی آغاز گوانتاناموی ۲ و این همان لحظه‌ای است که سیاست به جنایت بدل می‌شود.